

# دربارهٔ متهمی به نام «موسیقی ایران»!

رجبعلی فانی - میانرآب.

□ امروز، اهل موسیقی و موسیقیدانان از مخفیگاههای خود بیرون آمده‌اند، آلات موسیقی با کم و بیش ترس و احتیاط علاقه‌مندان واقعی به بازار می‌آید و رادیو و تلویزیون با وسواس و دودلی زایدالوصفی اقدام به پخش قطعاتی تحت نام سرود، با محتوای موسیقی سنتی، مذهبی و عرفانی می‌کند.

□ هر قدر که ما از فسارابی وصفی‌الدین ارموی و سایر عرفا و اندیشمندان علاقه‌مند به موسیقی نام ببریم، نمی‌توانیم منکر این حقیقت باشیم که شرع مقدس اسلام، با موسیقی مخالف بوده و علماء دین آن را تحریم و تکفیر کرده‌اند.

□ عالمان و عارفان به هنر موسیقی، تا شروع انقلاب، بی‌گیر حقانیت موسیقی اصیل بودند و آن را در مقابل موسیقی پول و قدرت از یک طرف و موسیقی مطربی و هوس‌الود از طرف دیگر، حفظ کردند و به آن ابرو و مقام بخشیدند.

□ کسانی که دم از موسیقی و سمفونی و اپرا و اصول علمی آنها یعنی اصول هارمونی و قوانین کنترپوان و فوک می‌زنند و فقدان این اصول علمی را در موسیقی ایران بی‌احترامی به دنیای موسیقی می‌دانند، قبل از وارد کردن اتهام، باید در شناخت موسیقی اصیل ایران بیشتر همت کنند.

□ دادخواهی ما از صالحان، هنرمندان حقیقی و دست‌اندرکاران سیاست موسیقی ایران این است که این هنر را جزو میراث فرهنگی این سرزمین بدانند، ابرو و حیثیت از دست رفته را به آن بازگردانند و اگر موسیقی، به حق فرزند این آب و خاک نیست، حداقل آن را به فرزندخواندگی قبول کنند.

□ کتابهایی که در مورد موسیقی، مطالبی دازند و قسمتی از آن را به تاریخ موسیقی اختصاص داده‌اند، همگی به تقلید از هم مباحثی مشترک و شبیه به هم مطرح می‌کنند و از دوره هخامنشیان و فقدان موسیقیدان و عدم درخشندگی موسیقی در این دوره یاد می‌نمایند.

□ موسیقی ایران به مرض واگیر تجدد، موسیقی غربی و موسیقی وارداتی مبتلا و آلوده شده است

اخیراً بحثهای آزادی در مجلات و روزنامه‌ها و حتی تلویزیون، نه‌با علیه موسیقی ایران (اعم از سنتی، علمی و ملی) و نیز مصاحبه‌هایی با هنرمندان عالم موسیقی و موسیقیدانان رواج یافته و بیش از این هم مطالبی تحت عنوان «چکاوک» و غیره از رادیو به سمع دستداران موسیقی می‌رسید. اینک چنین اقتضای می‌کند که علاقه‌مندان، به فراخور حال خود نظریه‌ای در مورد موسیقی ایران داشته باشند، چرا که حاصل چنین نظریات و انتقادهایی در راهگشایی درست موسیقی مفید واقع می‌گردد!

نگارندهٔ مطلب حاضر نیز برآن است که در حد توان خود، هنر موسیقی را از دیدی متفاوت و در عین حال فشرده مورد بحث قرار دهد. باری جهت حفظ چنین میراث هنری و فرهنگی، اگر این سطور را لایحه‌ای دفاعی، یا دادنامه‌ای سرگشاده تقدیمی به حضور محترم مقامات ذی‌صلاح مملکت و ملت هنردوست ایران بدانم، شاید مشکل را بتوان بهتر مطرح کرد.

این دادنامه به نفع متهمی با شناسنامه «موسیقی ایران» تقدیم می‌شود که مدتی است به قید ضمانت و به طور مشروط آزاد شده و با وساطت آگاهان به ارزش آن، اجازه فعالیت یافته است. موارد اتهام را همه می‌دانیم: موسیقی رایج در قبل از انقلاب اسلامی به جلفی، سبکی، بی‌محتوایی، فحشاء، ره‌آورد غرب بودن و مغایرت مواردی از آن با موازین شرعی متهم شده است. این اتهامات تا اندازه‌ای بجا و صحیح هم بوده، اما قضاوت درباره آن بحثی است که به نظر اهل فن، قضاوت قضات محترم شرع و مردان سیاست و نیز جهان‌بینی و میزان علاقه آنان به موسیقی، بستگی دارد.

«خواهان رفع اتهام» و متقاضیان عفو و صدور فرمانی محبت‌آمیز و مقتضی در مورد متهم، به یقین هنرمندان شایسته واقعی، موسیقیدانان صالح و آنانی که موسیقی را هنری قابل احترام و سالم می‌دانند، هستند. اینان معتقدند که موسیقی در دست صالحان و پاکان، یک هنر، صنعت و علم است. نمی‌توان ارزش هنر، صنعت و علم را نادیده گرفت. به جای طرد موسیقی باید افراد ناپاک و نااهل و مطرب و عیاش را از دنیای موسیقی طرد کرد. چه، موسیقی ابزاری در دست نوازنده و خواننده است. اگر چه ظاهراً شخصیت موسیقی به نوازنده و اجراکننده آن بستگی دارد، ولی در باطن چنین نیست. اصوات و الحان و نت‌های موسیقی مبری از هر آلودگی است و چنانچه با احساس، سلیقه، برداشت و هدف مصنف برخورد نماید می‌تواند رنگ‌پذیر شخصیت اخلاقی او باشد اما اگر این هنر در بازار شیطان صفنان باشد؛ اصوات و الحانی شیطانی به گوش می‌رسد و چنانکه این

اصوات و الحان از حنجرهٔ عارفی به سمع رسد، عرفانی و روحانی<sup>(۱)</sup> است و اگر موذنی نام خدا و رسول خدا (ص) را با لحن خوش خود در مایه‌هایی مانند دشتی و افشاری و بیات ترک<sup>(۲)</sup> به سمع مسلمانان برساند، این مشروع و مورد قبول است. از طرفی به نظر می‌رسد که آواز و ساز نباید در مقام اتهام باشد، بلکه آوازخوان (و نوازنده) است که باید زیر سؤال رود.

دوستانداران موسیقی اصیل می‌گویند: امروز در تمامی جهان و حتی ایران نوای موسیقی جزء لاینفک برنامه‌های رادیو و تلویزیون است. انواع قطعات موسیقی در پر کردن فضای خالی برنامه‌های رادیو و تلویزیون، به عنوان زبان دوم و گویای فیلمهای نمایشی، قسمت مستقلی از برنامه‌های تفریحی، تربیتی و سرگرم‌کننده را تشکیل می‌دهد. کاربرد موسیقی در حیات روزمره انسانی حرکتی جهانی است که خواه و ناخواه سرزمین ایران نیز شامل این حرکت است.

علاقه‌مندان به موسیقی همچنین می‌گویند: در طبیعت از آهنگ مرغان گرفته تا صدای ریزش باران<sup>(۳)</sup> و وزش باد، همه موسیقی است. انسان به طور طبیعی به زمزمه، خنده، فریاد و گریه نیازمند است. می‌تواند با ساز خود راز و نیاز کند و احساس خود را به صورت آواز و زمزمه همراه با ساز بیان نماید و این موسیقی است. کسانی که آشنایی مختصری با عالم هنر و زیبایی دارند می‌دانند که لحن خوش<sup>(۴)</sup> چون سیمای خوش و نفس خوش<sup>(۵)</sup> موهبتی الهی، پسندیده و صفاتی از صفات پیغمبران الهی است<sup>(۶)</sup>.

با توجه به نکات فوق منصفانه نیست که به گناه عده‌ای ناصالح و نالایق<sup>(۷)</sup> از فواید چنین هنر با ارزشی چشم‌پوشی شود. خلاصه دادخواهی مدافعان از حیثیت موسیقی، مواردی بود که ذکر گردید. (اگر چه مناسب بود این خلاصه را در آخر مطلب مطرح می‌کردیم و با قبول این اشکال به اصل آن می‌پرداختیم).

می‌دانیم که موسیقی به معنای اعم آن در چند سال اول انقلاب به شدت محدود شد و حتی مورد لعن و نفرین قرار گرفت. هرکس وسیله‌ای از موسیقی داشت پنهان کرد و خود نیز از انتظار دور شد. به تعبیری دیگر آلات موسیقی چنان خوار شد که خلاصی از آن، نعمتی بزرگ می‌نمود.

باز شاهد بودیم که این اسارت و لعن و نفرین آرام پذیرفت و نور امید بر بقای موسیقی تابید و به کوشش جمعی از علاقه‌مندان صدیق موسیقی و به حمایت صالحان و عارفان هنر دوست و با فتوای تاریخی آن راحل بزرگ (ره) این میراث بخت برگشته اجازه فعالیت یافت.

اینها حوادثی بود که دیدیم و شنیدیم و کم و بیش شاهدش بودیم. امروز اهل موسیقی و موسیقیدانان از کنج عزلت خود بیرون آمده‌اند، آلات موسیقی با کم و بیش ترس و احتیاط علاقه‌مندان واقعی به بازار می‌آید و رادیو و تلویزیون با وسواس و دولی زایدالوصفی اقدام به پخش قطعاتی تحت نام سرود با محتوای موسیقی سنتی، انقلابی و عرفانی می‌کند. (حتی برنامه چند دقیقه‌ای چکاوک نیز از دولی و سرگردانی و وسواس آسوده نبود که تعطیل شد. این برنامه با اینکه رسالتی بزرگ به عهده گرفته بود ولی نمی‌دانست که باید از کجا و چگونه شروع کند؛ برنامه مذکور موسیقی سنتی را با موسیقی محلی و فولکلوریک و موسیقی علمی و ملی ایران می‌آمیخت. برنامه چکاوک متعصبانه بر موسیقی جدید و علمی خرده می‌گرفت و حق هم داشت، زیرا نمی‌دانست با متهم به قید ضمانت آزاد شده و بلا تکلیف، چگونه باید رفتار کرد!)

برای شناخت جایگاه موسیقی ایران در گذشته، محور گفتار خود را به سه دوره مشخص تقسیم می‌کنیم: ۱- موسیقی در دوره قبل از اسلام، ۲-

موسیقی در دوره بعد از اسلام ۲- موسیقی در دوران معاصر.

دوره قبل از اسلام در عصر دو سلسله هخامنشیان و ساسانیان قابل بحث است. امروزه کتابهایی که در مورد موسیقی مطالبی دارند و قسمتی از آن را به تاریخ موسیقی اختصاص داده‌اند همگی به تقلید و رونویسی از هم می‌آیند مشترک و شبیه به هم مطرح می‌کنند و از دوره هخامنشیان و فقدان موسیقیدان و عدم درخشندگی موسیقی در این دوره یاد می‌نمایند. به تعبیری دیگر از سرود خواندن کوروش<sup>(۸)</sup> در جنگها نام می‌برند ولی دیگر مطالب ارزشمندی را که دال بر شناخت موسیقی و ساختمان آن باشد آشکار نمی‌گردانند.

در خصوص دوره ساسانیان<sup>(۹)</sup> نقل بحثها و جهت قلمها به عصر «باربد»، «نکیسا» و «سرکش» و تقریباً معاصران آنان معطوف است. یعنی از سی لحن باربد و سیصد و شصت دستان او داد سخن می‌دهند و از کین سیاوش و مرگ شیدیز و الحان دیگر که فقط اسامی آنها از زبان شعرا در قالب شعر به دست ما رسیده، نام می‌برند.<sup>(۱۰)</sup> متأسفانه از ساختمان و کیفیت و کمیت این الحان آگاهی چندانی در دست نیست. فقط ظاهراً می‌دانیم که شعرا و عرفا از گذشتگان و یا نوازندگان معاصر خود شنیده‌اند که کین سیاوش لحنی در عهد ساسانیان بوده و لحن شیدیز به منظور جلوگیری از خشم خسرو و پرویز به خاطر مرگ اسپس شیدیز، توسط باربد سروده شده است و... اما سؤال اینجاست که سازندگان و مصنفین این الحان یعنی باربد و نکیسا ساخته‌های خود را به اتکای چه مایه‌هایی تصنیف نموده‌اند؟

مسلم است که آهنگسازان گذشته با الهام از وقایع و براساس حرفه و شغل خود و با توجه به نیاز روز و بنا به خواسته دربار و امراء، الحان خود را به رشته تصنیف درآورده‌اند، یا با الهام از مایه‌ها و قواعد و اصول و ساخته‌های قبل از خود و قواعد علمی موسیقی آن روز موفق به سرودن الحان خود شده‌اند. (بحث تاریخی بحثی است که در صلاحیت اهل نظر است). اگر شوق اول بحث که باربد و نکیسا و سایرین مانند آهنگسازان و موسیقیدانان برجسته امروزی و با توجه به نیاز آن روز قطعاتی تدوین نموده‌اند، درست باشد، باید گفت که تمامی الحان و سروده‌های آن عصر، شاید از لحاظ مکتب و پیروان آن در خور اهمیتی ویژه باشد، ولی از لحاظ اصالت و اعتبار همان قدر ارزش دارد که دیگر مکاتب موسیقی در ایران و جهان. این که از موسیقی تاریخی و میراث هنری، اسامی الحانی چند از دوره ساسانیان به ما رسیده و ما افتخار آن را داریم که بدانیم در گذشته، کاری عظیم داشته‌ایم و صاحب دوران طلایی موسیقی هستیم، بحثی جدای از مطالب ما است.

مرحله دوم بحث ما از آمدن اسلام به ایران تا اواخر سلسله قاجاریه را شامل می‌شود. در این مدت طولانی - دوازده، سیزده قرن - موسیقی وضع خاصی دارد. هر قدر که ما از فارابی و صفی‌الدین ارموی و سایر عرفا و اندیشمندان علاقه‌مند به موسیقی نام ببریم، نمی‌توانیم منکر این حقیقت باشیم که شرع مقدس اسلام<sup>(۱۱)</sup> با موسیقی مخالف بوده و علمای دین آن را تحریم و تکفیر کرده‌اند. و هر قدر هم خلفای بغداد<sup>(۱۲)</sup> و بزرگان این دوره روی خوش به موسیقی نشان داده



باشند، نمی‌تواند دلیل بر مشروعیت آن از نظر شرع انور باشد.

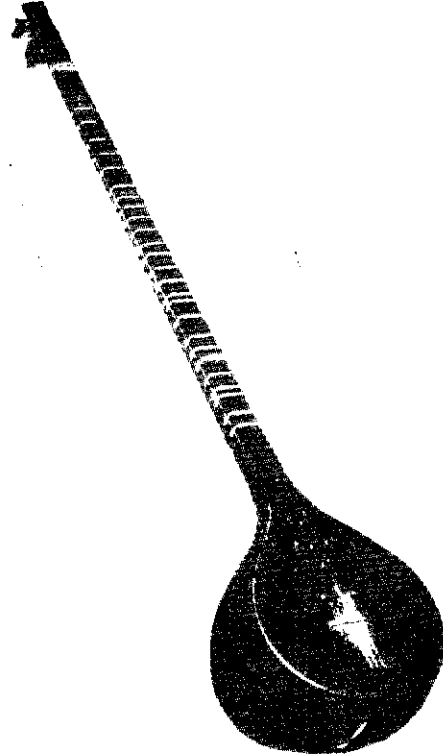
مسلماً موسیقی و موسیقیدانان حقیقی، دوران بسیار سختی را متحمل شده‌اند. موسیقی هر قدر هم در چهار دیواری کاخهای امویان و عباسیان از تکفیر و مشرعین به دور بوده و امنیتی مناسب داشته، همانقدر نیز از گسترش خود در بین بخش اعظم عامه مردم به خاطر اعتقادات آنها، بیگانه بوده است. هیچوقت در این دوره رسماً و عملاً قدمی به نفع و در اثبات شرعی بودن موسیقی برداشته نشد و موسیقی چون فرزندی بی مادر و بی صاحب، رانده و آواره بود. در این دوران هزار و چند ساله تاریخ موسیقی، از فارابی، ابوعلی سینا، ارموی، و جمعی دیگر از دانشمندان و عرفا نامی به میان آمده که در اعتلای موسیقی تلاش ارزشمندی کرده‌اند و حداقل یکی از رسته‌های فعالیت علمی خود را به موسیقی اختصاص داده‌اند و از آنان آثار گرانبهایی نیز در ارتباط با موسیقی به یادگار مانده است.

بجاست از موضوعی که شاید عنوان آن در اینجا مناسبی نداشته باشد، ذکری به میان آوریم و آن پذیرش فعالیت دانشمندان و شخصیت‌های علمی آنروز امپراتوری اسلامی و بهره‌ای است که جامعه ایران آن روز از یافته‌های چنین دانشمندانی داشته است. برای روشن شدن مسأله کتاب «الموسیقی الکبیر» را مثال می‌آوریم که بخشی از تحقیقات علمی دانشمند نامی «فارابی» است و به زبان رسانی آن روز یعنی عربی نگاشته شده است. این کتاب در خصوص موسیقی آن روزگار نوشته شده و تحقیقاتی وسیع در تئوری موسیقی و محاسبه ریاضی و فیزیک و علم صدا شناسی دارد.

در این که علم و عالم متعلق به سرزمین خاصی نیست، بحثی نداریم اما سؤال اینجاست که وقتی از موسیقی سنتی، ملی و محلی بحث می‌شود، چه ارتباطی می‌توان با موسیقی ایران آن زمان و موسیقی مورد تحقیق فارابی برقرار کرد؟

می‌دانیم که محل تولد فارابی، قریه وسیج فاراب خراسان بوده و او در جوانی به بغداد عزیمت کرده است. فارابی بعد از چند سال که در بغداد به سر برد به سرزمین حران سفر کرد و تا زمان مرگ دانشمند آن روز یوخانبان حیلان در تلمذ وی باقی ماند. او مجدداً راهی بغداد شد و مدتی در حلب اقامت افکند و بالاخره روزی سراز مجلس سیف الدوله در آورد. در این زمینه می‌توان سؤال دیگری را مطرح کرد و آن اینکه فارابی با اقامت در بلاد عربی و معاشرت با فرهنگ عربی (شاید آن روز جدایی ایران از دیگر شهرهای تحت سلطه بغداد بی‌معنا می‌نمود) چه مقدار توانست احساس ایرانی بودن خود را به تحقیقات موسیقی ربط دهد.

و با توجه به قواعد و ساختمان موسیقی آن روز و امروز (۱۳) تا چه حد بهره‌گیری از آن داشته است؟ چنین به نظر می‌رسد که موسیقی آواره ایران آن روز - و حتی بعد از آن روز - نتوانست آمیدی به حمایت کتاب «الموسیقی الکبیر» داشته باشد؛ با ذکر این حقیقت که تاریخ موسیقی ایران، ترکیه و کشورهای عربی ارزش والایی برای این کتاب قائل است. اما با تمام ارزشی که ما برای چنین دانشمندانی از



جهت علاقه‌شان به موسیقی قائلیم، باید اذعان کنیم که اغلب فعالیت آنان در ارتباط با دربار حکومتی (۱۲) بوده و ساخته‌های آنان ارتباط نزدیکی با حال و هوای آن روزگاران داشته و شاید با توجه به مصونیت سیاسی و حمایت کافی از طریق حکومت‌های وقت، از انتقادات علمای دین به دور بوده‌اند. همانقدر که آنان از شجاعت و سرزنش به دور بودند. کارهایشان محدود، مصلحتی و به دور از احساس، گوش و ذوق مردم بود و البته بعید می‌نماید که ساخته‌هایشان مورد فهم و استفاده عموم قرار گرفته باشد.

ماوای دیگر موسیقی [به معنای عام کلمه] تکیه‌ها، خانقاهها و دیرها (۱۵) بوده و موسیقی برای تکمیل حالت شور و جذب صوفیان (۱۶) به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

با این که عده‌ای از صاحب نظران معتقدند که یکی از علل پایداری موسیقی در این دوران حمایت اهل تصوف و حتی عرفا از آن بوده است (۱۷) ولی این عقیده قدری بعید به نظر می‌رسد. چه، موسیقی نزد اکثر فرقه‌های اهل تصوف نه به عنوان یک هنر و صنعت، بلکه در حد محدود ساده و به منظور خاص خود یعنی ایجاد ریتم و هیجان و انبساط به منظور تکمیل حالات شور (۱۸) و جذب و سماع عرفانی به کار می‌رفته است و هیچگونه تغییر، گسترش، نوآوری و اثری از هنر و صنعت در ساخته‌های آنان به نظر نمی‌رسد. اگر آنان محافظتی از موسیقی کرده‌اند نه برای موسیقی، که صرفاً به خاطر مراسم عقیدتی خودشان بوده است.

سومین ماوا و پناهگاه موسیقی در ایران، خرابات، عشرتکده‌ها، اماکن بست و در نزد لوطی‌ها، مطرب‌ها، رامشگران از شهر رانده و از ده مانده و ساکن خرابه‌های دور از عموم مردم بوده است. موسیقی در بین چنین طبقه‌ای نه به عنوان یک هنر بلکه صرفاً به عنوان وسیله‌ای جهت اجرای نیت‌های خلاف شئون اجتماعی و مکمل بساط عیش و نوش به کار می‌رفته و شگفت نیست اگر بگوییم که بزرگترین لطمه بر موسیقی از همین طبقه وارد شده است. کما این که در عربستان عصر بربریت نیز از موسیقی نه به عنوان هنر

بلکه به عنوان آلتی شیطانی و در خدمت بت، بتکده و عیش و نوش و فحشاء (۱۹) استفاده می‌شده و در ادامه همین بدنامی، موسیقی در دوره بعد از اسلام نیز کم و بیش بدنام باقی ماند. آن هنگام که زنی یا کودکی یا هنر و صنعتی بدون صاحب و حامی در مجامع و اماکن قانونی و شرعی، جایی نداشته باشد، بالطبع با محکوم به مرگ است، یا جلای دیار می‌کند و یا به احتمال زیاد به راههای انحراف کشیده می‌شود و موجب سو استفاده افراد نامناسب می‌گردد. موسیقی، این میراث هنری بی صاحب نیز به چنین سرنوشتی مبتلا شد و با بدکاران و ناپایان دمساز گردید.

و اما ماوای قابل اهمیت، حقیقی و در عین حال بسیار محدود موسیقی در این دوره طولانی را می‌توان در خانواده‌های افراد صالح (۲۰)، روشنفکر و آثانی که مقید به اصول شرعی، اجتماعی و انسانی بودند سراغ گرفت. این فتراز جامعه، موسیقی را به عنوان هنری والا و ارزشمند پذیرفته بودند و در حد توان خود در رواج آن کوشیدند و اگر امروز سرمایه‌ای از موسیقی اصیل در دست داریم، یقیناً از همین گروه به یادگار مانده است.

نتیجه این که (از دیدگاه نگارنده) موسیقی در بین قاطبه مردم از جمله کشاورز و صنعتگر در حد دو ساز معروف سرنا و دهل آن هم به هنگام عروسیها و به ندرت در جشنها (۲۱) باقی ماند و اطلاعات آنان نیز از این دو ساز تابع دانسته‌ها و اجرای سرنا زن و دهل زن گردید. ناگفته نماند که این دو ساز نیز اغلب مورد سرزنش و تحریم مخالفان موسیقی بود. (۲۲) همچنین در بعضی مناطق، گروهی از سطح پایین جامعه تحت نام کولیان و مطربان به شغل رامشگری پرداختند که داشتن چنین شغلی برای افراد معمولی، ناشایست و حقیر محسوب می‌شد. (۲۳)

اگر بخواهیم در مورد موقعیت موسیقی در این دوره نظری کلی ابراز کنیم باید بگوییم که: موسیقی در این دوره تقریباً روز روشنی به خود ندید و حمایت در خود اهمیتی از طرف حکومت‌های وقت و علمای دین نسبت به آن دیده نشد. از آن طرف در اروپا و دنیای غرب - چه قبل و چه بعد از ظهور حضرت مسیح (ع) - مردم، کلیسا و دولتها، حامی هنر موسیقی بوده و بر آن ارج نهاده‌اند. در واقع حرفه موسیقی و گذران زندگی با آن، حلال و نوازنده و موسیقیدان، محترم و مورد قبول عامه مردم بوده است. اما در ایران استقبال از حرفه موسیقی برای بیشتر خانواده‌ها، شرم‌آور بود و به موسیقیدان به چشم یک مطرب و بدکاره نگاه می‌شد.

هنری چنین با این همه عیب، درمانده، نوان، ناتوان و به قول بعضیها بی محتوا (۲۴) به دست اساتیدی چون میرزا عبدالله و صبا رسید.

قسمت سوم بحث خود را چنین شروع می‌کنیم که: موسیقی کاملاً درباری در دست رامشگران، مطربان و رقاصان شاهان قاجار از یک طرف و موسیقی نه چندان خراباتی دوره گردان، دهل و سرنا زنان محتاج یک لقمه نان و کوچه باغیان مست نیمه شب از طرف دیگر، تقریباً هویت موسیقی ما را تشکیل می‌داد.

در این وانفسا امید آن بود که بتوان موسیقی را در خانه صالحان، روشنفکران و صنعتگران موسیقی جستجو نمود. و به روایتی میرزا عبدالله چنین کرد. (۲۵) او به سراغ همه رفت: حتی به سراغ خراباتیان، درباریان و دوره گردان و هدفش آن بود که سراغ

موسیقی اصیل را بگیرد. آن هم به این امید که جمله و گوسه‌ای از موسیقی اصیل ره گم کرده و لایلی خار و خاشاک ماندگار شده را بیابد. میرزا عبدالله در کارش موفق شد. آنها را یافت، شستشو داد و آبروی رفته را بار دیگر به موسیقی بازگرداند.

میرزا عبدالله تا جایی که امکان داشت اصلاحاتی به عمل آورد و موسیقی ما به کمک معاصران و آیندگان او مژگون شد. در يك کلام به موسیقی قطعات جدیدی افزوده شد و شد آنچه امروز به نام موسیقی سنتی در دست داریم.

عالمان و عارفان به این هنر تا شروع انقلاب، بی‌گیر حقیقت موسیقی اصیل بودند و آن را در مقابل موسیقی پول و قدرت از يك طرف و موسیقی مطربی و هوس آلود از طرف دیگر حفظ کردند و به آن آبرو و مقام بخشیدند<sup>(۲۶)</sup> و نشان دادند که هنر موسیقی و حرفه موسیقی سالها تلمذ و کوشش می‌طلبد. آنان ثابت کردند که برای عالم شدن به موسیقی حقیقی نیز باید خشم معلم و استاد چشید و عمری را در راه کسب آن صرف کرد و به تمرینات و کوششهای بسیاری پرداخت. و چنین است که امروز می‌بینیم گفته‌ها آنان چه بجا بوده است.

امروز موسیقی و دنیای آن چون دیگر رشته‌های علمی وسیع و گسترده است، رشته‌های مختلفی دارد، دانشکده و استاد و دانشجو دارد تا بتوانند قطعه‌ای اصیل، زیبا و پست‌بده به سمع شنونده برسانند. به یقین می‌توان گفت که در این دوره، موسیقی می‌توانست در مقام يك هنر و يك نیاز روحی و نیز بر مبنای اصول طبیعی مانند دیگر پدیده‌های مجاز و مشروع الهی پذیرفته شود. اما این مقصود کاملاً عملی نگردید.

با این که از زمان میرزا عبدالله و صبا سالیان زیادی می‌گذرد، باز می‌بینیم که موسیقی نتوانسته است زخمهای خود را التیام بخشد، غم و اندوه دیرین خویش را فراموش کند، حیثیت خود را کاملاً باز یابد و در همه خانواده‌ها به عنوان هنری شریف و پاک پذیرفته شود.

از همه بدتر اینکه موسیقی ایران به مرض واگیر تجدد، موسیقی غربی و موسیقی وارداتی آلوده شده است. (البته منظور موسیقی علمی و کلاسیک غربی نیست). موسیقی وارداتی توسط عده‌ای از جوانان، کاپاره داران و خوشگذرانهای<sup>(۲۷)</sup> بی‌بند و بار، آتش به چیده‌های موسیقی حقیقی زد. جوانان عاصی، بی‌کار و بی‌عار با چند روز به فرنگ رفتن و با اقتباس از فیلم‌های تجارتي خارجی، در آلوده کردن موسیقی و انحراف آن کوشیدند و رسانه‌های گروهی هم بدون توجه به ظرافت قضیه با آنان همدست شدند و این بار موسیقی اصیل ما به بی‌محتوایی، غم‌آلودگی، کهنگی و بی‌ارزشی متهم گردید.

بجاست اکنون که رشته سخن به اینجا کشیده شد، کلامی هم با متعصبین نسبت به موسیقی<sup>(۲۸)</sup> غربی داشته باشیم؛ کسانی که دم از موسیقی و سمفونی و اپرا و اصول علمی آنها یعنی اصول هارمونی و قوانین کنترپوان و فوک می‌زنند و فقدان این اصول علمی<sup>(۲۹)</sup> را در موسیقی ایران بی‌احترامی به دنیای موسیقی می‌دانند و يك نفس از موسیقی جهانی می‌گویند<sup>(۳۰)</sup>. اینان قبل از وارد کردن اتهام به موسیقی سنتی ایران باید در شناخت این موسیقی بیشتر همت کنند و بدانند

که این میراث فرهنگی جها دیده و شنیده. چه تهنمتها و نارواییها را تحمل کرده و چقدر آلوده شده و در به‌در چه مکانهایی بوده است. موسیقی ایران در این دوران طولانی همنشین با غم، محنت، اندوه و اشک بوده است و می‌بینیم که اشک تنهایی، ظلم، اسارت و جنگها و استیلاي بیگانگان از هر کلام موسیقی آشکار است<sup>(۳۱)</sup>. هر وقت اقبال یار موسیقی ایران شد و دولت، دین و قاطبه مردم آن را به عنوان هنری مجاز و شریف پذیرفتند، خواهیم دید که تمامی قوانین و اصول علمی وقتی موسیقی به بارش خواهند آمد و ناله و اشک از او دور خواهد شد.

اگر چه دادنامه دفاعیه با شرح مختصری از گذشته موسیقی ایران به پایان می‌رسد ولی دادخواهی ما از صالحان، هنرمندان حقیقی و دست‌اندرکاران سیاست موسیقی ایران این است که این هنر را حقیقتاً جزو میراث فرهنگی این سرزمین بدانند، آبرو و حیثیت از دست رفته را به آن بازگردانند و اگر موسیقی، به حق فرزند این آب و خاک نیست حداقل آن را به فرزندخواندگی قبول کنند. به تعبیری دیگر با مشورت و مصلحتی در سطح مملکت و با تصویب اصول و قوانین، به آن اجازه فعالیت صحیح شرعی و قانونی و ادامه حیات دهند. ساده‌تر این که لباسی مناسب و پیرازنده برایش بدوزیم و آن را پوشش سالم اسلامی، ملی و فرهنگی دهیم. چنان کنیم که به دور از کتاه‌ها، گله‌ها و زخم‌زبانها باشد.

چون پدر و میراث‌داری دلسوز مراقب و حامی موسیقی «خویش» باشیم تا از راه راست هنری و فرهنگی منحرف نگردد.



■ علاقه‌مندان به اطلاعات بیشتر در تأیید موارد اشاره شده می‌توانند به مآخذ و منابع زیر مراجعه کنند:

- ۱- شعر و موسیقی در ایران، خدیو جم، عباس اقبال و کریم سن، مقاله «ایستگي شعر و موسیقی، ایرج ملکی ص ۱۳۲
- ۲- نظری به موسیقی، روح‌الله خالقی، جلد دوم ص ۳- موسیقی مذهبی، جلد اول، فصل پنجم تجزیه و تحلیل محمدتقی مسعودیه.
- ۳- مبانی اتنوموزیکولوژی، محمدتقی مسعودیه، فصل سوم بند ۲ و ۴- تاریخ موسیقی، سعدي حسني ص ۷. نظری به موسیقی، روح‌الله خالقی جلد اول (مقدمه کتاب).
- ۴- منوچهری دامغانی و موسیقی، حسینعلی ملاح ص ۱۳۹- قرآن مجید، سوره الانبیاء، آیه ۷۹، سوره ص، آیه ۱۹- کتاب شعر و موسیقی در ایران، مقاله خدیو جم ص ۲۳.
- ۵- «نفس خوش» مترادف با «نفس مطمئنه» در نظر گرفته شده است، کتاب اصول تصوف، دکتر احسان‌الله استخری - قرآن مجید، سوره الفجر، آیه ۲۷.
- ۶- ساز و آهنگ باستان، محمدحسین قریب، ص ۵ «هنر ساز و آواز به حضرت داود نسبت داده شده است».
- ۷- کتاب شعر و موسیقی در ایران با مقالاتی از حسین خدیو جم، عباس اقبال ص ۵۶.
- ۸- کتاب نظری به موسیقی، روح‌الله خالقی، جلد دوم ص ۲۲- شرح ردیف موسیقی ایران، برگشتلی، ص ۱.
- ۹- تاریخ موسیقی، سعدي حسني ص ۱۷.
- ۱۰- سی لحن پارید در منظومه خسرو و شیرین حکیم نظامی - تاریخچه پنجاه ساله هنرمندان موسیقی ایران در آذربایجان، محمدحسین عذاری ص ۷.
- ۱۱- نظری به موسیقی، روح‌الله خالقی، جلد دوم ص ۳۳- شرح ردیف موسیقی ایران، برگشتلی، ص ۴ - تاریخ موسیقی، سعدي حسني ص ۱۸ - مضرات موسیقی، سیداحمد خاتمی، انتشارات قرآن - ساز و آهنگ باستان، محمدحسین قریب، ص ۱۲ و ۱۳- شعر و موسیقی در ایران، مقاله مولوی و موسیقی ص ۶۲، ۶۱.
- ۱۲- نظری به موسیقی، روح‌الله خالقی، جلد دوم، ص ۳۵، ۳۶ - تاریخ موسیقی، سعدي حسني ص ۱۹.
- ۱۳- نظری به موسیقی، جلد دوم، خالقی ص ۴۲.
- ۱۴- شعر و موسیقی در ایران، مقاله ارکستر در موسیقی ایران، هرمز فرهت ص ۹۸، ۹۹.
- ۱۵- نظری به موسیقی، روح‌الله خالقی، جلد دوم ص ۵۶، ۵۵.
- ۱۶- مجله آهنگ شماره ۴۶، ۳۶- شناخت موسیقی عرفانی.
- ۱۷- پیوند موسیقی، شعر، حسینعلی ملاح ص ۱۸۸.
- ۱۸- شعر و موسیقی در ایران، مقاله خوشنام ص ۶۲، مقاله خدیو جم ص ۲۷، ۲۶- سماع در تصوف، دکتر حاتمی، ص ۱۵۴.
- ۱۹- موسیقی ایرانی و بندهای اجتماعی، عبدالله ملت‌پرست، ص ۲۵- تاریخ موسیقی، سعدي حسني ص ۱۸.
- ۲۰- شرح ردیف موسیقی ایران، برگشتلی، ص ۴.
- ۲۱- موسیقی ایرانی و بندهای اجتماعی، عبدالله ملت‌پرست، ص ۱۰.
- ۲۲- شعر و موسیقی ایران، مقاله خدیو جم ص ۲۱ بند ۶.
- ۲۳- شعر و موسیقی در ایران، مقاله خدیو جم، «در این مقاله زندگی چنین گروهی به خوبی تصویر شده است».
- ۲۴- ساز و آهنگ باستان، محمدحسین قریب، ص ۱۴ - تاریخچه پنجاه ساله موسیقی ایرانی در آذربایجان، عذاری ص ۴۸، ۴۶.
- ۲۵- تاریخچه پنجاه ساله هنرمندان موسیقی ایرانی در آذربایجان، عذاری ص ۲۱، ۲۰.
- ۲۶- شعر و موسیقی در ایران، مقاله خدیو جم، ص ۲۳، ۲۲ - تاریخچه پنجاه ساله موسیقی ایرانی در آذربایجان، عذاری ص ۱۰۱- ۱۰۵- ۱۰۸.
- ۲۷- سرگذشت موسیقی ایران، خالقی، جلد دوم، خطبه‌های استاد علینقی وزیری ص ۲۵.
- ۲۸، ۲۹، ۳۰- نظری به موسیقی، روح‌الله خالقی، جلد دوم، ص ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۵.
- ۳۱- مجله موسیقی، شماره ۵۴، انتشارات هنرهای زیبای کشور ص ۱۲.